فقه الحدیث فقره‌ی «إن قيل كان فعلی تأويل أزلية الوجود وإن قيل لم يزل فعلی تأويل نفي العدم»

حضرت علیه السلام فرمودند: «إن قيل كان فعلی تأويل أزلية الوجود»، اگر برای خداوند متعال «کان» به کار می‌بریم و امرهای ثبوتی می‌گوییم، این تاویل است. یعنی تفسیر دارد. ظاهرش نمی‌تواند به‌معنای وضعی لغوی عرفی در مورد خداوند متعال به کار برود. «فعلی تاویل ازلیة الوجود»، می‌خواهیم بگوییم وجودش ازلی است. اگر بگوییم «لم یزل»، «فعلی تأويل نفي العدم»؛ می‌خواهیم عدم را از او نفی کنیم. بنده سؤالی را عرض می‌کنم تا جایگاه بحث معلوم شود. یک وقتی می‌گوییم که «کان» و «ازلیة الوجود»، خُب مقابل «کان» و «ازلیة الوجود» چیست؟

شاگرد: ابد است.

استاد: ابد است. همیشه بوده و همیشه خواهد بود. مقابلهی آن روشن است. حضرت علیه السلام، در اینجا، چه کار کرده‌اند؟ فرموده‌اند: «إن قيل كان فعلی تأويل أزلية الوجود»، «و ان قیل لم یزل»، «لم یزل» به چه معنا است؟ «لم یزل» یعنی ابد؟ «لایزال» برای آینده است، اما «لم یزل» برای نفی ماضی است؛ باز به‌معنای «کان» است.

شاگرد: ماضی استمراری است. «لم یزل» یعنی تا به الآن که صحبت می‌کنیم.

استاد: تا الآن درست است، اما بعدش چه؟؛ «لم یزل» این را نمی رساند. چون «لم» برای نفی ماضی است. این سؤال سؤال لطیفی است. به دنبالش مطالب خوبی می‌آید.

شاگرد: از باب محقق الوقوعبودن ِاین مسأله است. لذا برای تا آخر، این عبارت را به کار می‌برند.

استاد: در مقابله که حرفی نیست. آن را که همان «کان» می‌رساند. عرض بنده این است: «کان» یعنی همیشه بوده و به‌معنای «لم یزل» است. در روایات دیگر هم «لم یزل» دارد. خدای متعال همیشه بوده است: «لم یزل و لایزال». «لایزال» برای ابدیت است. وقتی «کان» برای ماضی و ازلیت است و مقابل ازل، ابد و لایزال می‌شود، چرا حضرت علیه السلام دوباره فرموده‌اند: «و ان قیل لم یزل»؟! چرا دوباره کلام را سر ماضی بردند؟ چرا دوباره کلام را سر ازل بردند؟ بعد هم «لایزال» را نفرمودند که یعنی هیچ وقت. نفی العدم. از اینجا معلوم می‌شود که اساساً این جمله کاری به ابد و ازل ندارد. در این جمله، حضرت علیه السلام مقصود دیگری دارند؛ دقیقاً «لم یزل» با اینکه به‌معنای ماضی است اما دنباله‌ی کار آمده است. خُب، حال این سؤال را مطرح کردم تا سراغ بحث لغوی برویم. بحث

لغوی «ازل» و «لم یزل». البته قبلاً هم «لم یزل» بوده است. در این کتاب مبارک بیش از هفده-هجده مورد کلمه‌ی «ازل» آمده است. «لم یزل» و «لایزال» هم که خیلی آمده است. قبلاً هم در صفحه‌ی سی و هفت داشتیم.

شاگرد: «لم» در اینجا برای نفی مطلق فعل نیست، مثل «لم یلد و لم یولد» اشاره زمانی ندارد، بلکه حال است. یعنی در گذشته و آینده این حال برای او هست. «لم یزل» یعنی زوال ناپذیر است؛ بوده و هست و خواهد بود. به این معنا نمی‌تواند باشد؟

استاد: خُب، «لایزال» را هم می‌توانستند بگویند و حال اینکه «کان» را گفته‌اند. وقتی شما ازل و ابد می‌گویید و مقابله درست می‌کنید، ارتکازا وقتی می‌خواهید مقابل ازل را که ابد است بگویید، برای ابد، می‌گویید «لم یزل»؟! ارتکازتان چیست؟

شاگرد: زوال‌ناپذیری را می‌فرمایند.

استاد: زوال‌ناپذیری را که در ازل گفتیم. «لم یزل». ببینید صحبت سر این است که مقصود متکلم معلوم است، اما تاب یک واژه است تا آن مقصود را برساند. حال من الآن حرف‌های شما را عرض کردم. در آن مشکلی ندارم. این احتمالی که الآن می‌خواهم بگویم...؛ قبلاً آن معانی‌ای که شما می‌گویید را معنا کرده‌اند. می‌گفتم حضرت از «ابد» به «لم یزل» تعبیر کرده‌اند. حتی ازل و ابد می‌خواستند به معنا بیاید. ولی از حیث لغت، به اموری خیلی لطیفی برخورد کردم که فضا را تغییری می‌دهد. لذا بنده منکر این فرمایش شما نیستم. از اول هم همین در ذهن بنده بود. حال دنبال این بحث را ببینید.

عرض کردم مرحوم صدوق، در این کتاب، در روایاتی که آورده‌اند متعدد کلمه‌ی «ازل» آمده است. مثلاً در صفحه‌ی سی و هفت؛ در آنجا این طور آمده بود: «سبق الاوقات کونه و العدم وجوده و الابتداء ازله»، همچنین در سایر موارد.

یکی از بهترین مواردش را اشاره می‌کنم تا خودتان مراجعه کنید. در صفحه دویست و نود و هفت، حضرت علیه السلام یک بیان بسیار زیبایی در یک محاوره، در یک محاجه، در یک رفت‌وبرگشت با عبدالکریم دارند که ازل را توضیح می‌دهند. از جاهای بسیار جالب است. اگر وقت شد، آن را می‌گویم. ولی فعلاً می‌خواهم لغت را بگویم تا بحث از نظر لغوی جای خودش را باز کند و بعد جلو می‌رویم. حدیث عبدالکریم، ابن ابی‌العوجاء است که حضرت علیه السلام به او یا عبدالکریم می‌گویند. خیلی ذیل مهمی در ریخت استدلال دارد.

بازبینی #2
ایجاد شده 28 ژانویه 2024 14:42:51 توسط ... .
به روزرسانی شده 1 فوریه 2024 13:53:29 توسط ... .